

جنگ و تمایل به جنگ در دولتهای پیش صنعتی و فراصنعتی¹

نویسنده: رونالد کوهن

مترجم: سید محمد میرسندوسی

مقدمه مترجم

بررسی اثرات «صنعتی شدن جوامع» بر رفتارهای جمعی انسانها از سویی و و تحقیقات در زمینه اثرات اجتماعی جنگ ها از سویی دیگر، از موضوعات مورد توجه در جامعه شناسی نظامی محسوب می شود. مقاله حاضر، در واقع نمونه ای از این گونه بررسیها می باشد. نویسنده در جستجوی پاسخی برای «اثر صنعتی شدن جوامع در میزان بروز جنگ و تمایل به جنگ» با استفاده از «مرکز مطالعات جنگ دانشگاه میشیگان» و منابع دیگر بدست آورده، مبادرت به تحلیل ثانویه آنها کرده و به نتایجی رسیده است. در مورد نتیجه گیری که نویسنده بدست داده، باید قدری تأمل کرد و براحتی نمی توان استنتاجات وی را پذیرفت نمونه هایی را که او از میان کشورهای پیش صنعتی انتخاب کرده، معرف قابل اعتمادی از کل کشورهای پیش صنعتی نیست. ویژگی و شرایط اقتصادی- اجتماعی و سیاسی و مراحل رشد این کشورها دارای ناهمگونی های بسیاری است که مانع از تلقی یکسان آنها می شود. همچنین نویسنده به تأثیر متغیرهای مستقل دیگر بر «جنگ و تمایل به جنگ» کمتر توجه کرده است و مواردی را هم که طرح کرده - مثل فرهنگ-تأثیرشان را براحتی رد نموده است. بهر حال، علیرغم کاستی های موجود در مقاله، باید گفت: نویسنده در تدوین و ارائه نظرات رقیب پیرامون مسئله فوق، موفق بوده است و بعلاوه یکی از خصوصیات کارهای تحقیقی که «پر کردن خلاء تحقیقات» است، را دارا می باشد. بنابراین در مجموع بنظر می رسد خواندن مقاله فوق و آشنایی با چارچوب مطالعاتی در این موضوع برای خوانندگان، بخصوص کسانی که علاقه به مطالعه و تحقیق در این مورد را دارند، مفید باشد؛ و ذهن پژوهشگران را برای تحقیق در این موضوع بارور و خلاق گرداند.

mmm

1- Ronald Cohen. War and proneness in pre and past Industrial States, in: peace and War: cross- cultural perspectives, edited by Mary Lecron Foster and Robert A. Rubinstein- New Bran Swick (U.S.A) And Oxford (U.K), 1989.

من در مقاله اخیرم (Cohen, 1983) به پیوستگیها و مشابهت های مهمی در میان دولتهای پیش صنعتی^۲ و فراصنعتی^۳ اشاره کرده ام. با توجه به شرایطی که به پایان دولت «ابتدایی» منجر شد، استدلال کرده ام که دولتها در نتیجه استوارتر شدن نظامهای سیاسی متمرکز، کنترل قدرتمندانه تری بر «مرکز پیرامون» بدست آورده اند. حقیقتاً «صنعتی شدن»^۴ این میژگی را با وحدت بخشیدن تنگاتنگ امور اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه، افزایش داده است. بنابراین به نظر می رسد چنین نظامی با کاهش تمرکز و رشد ناحیه ای یا پیرامونی کنترل شود. من بر این نظرم که این فرایند در حال حاضر شروع شده است، زیرا تکنواوژی این امکان را فراهم آورده است که یکپارچگی سیاسی - اجتماعی خارج از اقتدار مرکز اعمال شود.

هر چند این بدان معنیست که امکان داشته باشد نواحی و دولتهای پیش صنعتی و فراصنعتی به طور کامل و درست یکسان و برابر فرض شوند. تفاوتهای مهمی که در بین فرهنگ و ساخت اجتماعی^۵ این دو شیوه تولید وجود دارد و با تمایزات مهم دیگر در ارتباطند، یکی جنگ است و دیگری این که جنگ تا چه حد به عنوان یک انتخاب مطلوب سیاست خارجی برای رهبری و توه مردم در هر یک از این جوامع مورد پذیرش است.

چیزی که در این مقاله بدان توجه دارم، نظریه های مربوط به تمایل به جنگ در جامعه پیش صنعتی و فراصنعتی، آزمون برخی دادههای مربوط و بحث درباره نتایج آن است. تفسیری که از دادههای جنگ می شود، ما را به این نکته مهم و قابل توجه رهنمون می سازد که [آن داده ها] مدعی اند: «جوامعی که از نظر اقتصاد و فرهنگ سیاسی - اجتماعی، کاملاً صنعتی شده اند احتمالاً دارای تمایل به جنگ کمتری هستند».

طرح مسئله

برخی از جوامع از برخی دیگر بیشتر جنگ طلبند. به این معنی که، میزان دفعاتی که در هر سال یا در هر دهسال، رهبران سیاسی تصمیم به اقدامات سازمان یافته و خشونت آمیز در برابر کشورهای دیگر می گیرند، از جامعه ای به جامعه دیگر فرق دارد. مهم نیست چه کسی معتقد است که تمایل به جنگ در

-
- 2- Pre Industrialization
 - 3- Past Industrialization
 - 4- Industrialization
 - 5- Social Formation

«موتین آراپشی»^۶ یا «هوپی»^۷ از یک طرف و «آپاچی»^۸ یا «اسپارت»^۹ از سوی دیگر، متفاوت است؛ آراپشی و هوپی در پایینترین سطح مقیاس و آپاچی و اسپارت در بالاترین اندازه فراوانی قرار دارند. تحول فرهنگ محلی، روابط درون اجتماعی،^{۱۰} جامعه پذیری،^{۱۱} دین، یا دیگر نهادهایی که تمایل به جنگ را افزایش یا کاهش می دهند، مفاهیمی اند که گرایش این جوامع را بیان می کنند و مورد استفاده و محاسبه قرار می گیرند. مطالعه تطبیقی نشان داده است که عوامل بوم شناسانه^{۱۲} از قبیل کمبود پروتئین (Harris, 1980)، یا عوامل اجتماعی مانند فقدان قابلیت‌های صلح آفرینی^{۱۳} (Koch, 1974)، می توانند به روشن کردن این تفاوتها کمک کنند. این امر با تلاشهای صاحب‌نظران زیست‌شناسی اجتماعی^{۱۴} که می‌کوشند براساس عوامل ژنتیکی، پرخاشگری را توضیح دهند مغایرت دارد (Alexander, 1980). نظیر اخیر اشاره دارد که تنوع ژنتیکی ناشی از تفاوت‌های رفتاری است، سپس آن را علت به شمار می‌آورد؛ ولی رابطه آنها را به صورت تجربی نشان نمی‌دهد.

گرایش نظریه‌های زیست‌شناسی اجتماعی این است که در تاریخچه متحول نوع بشر و در عرصه کلی ساخت اجتماعی قابل دسترس برای مطالعه، به بررسی تحولات عکس‌العمل‌های جنگ طلبانه پردازند. به هر حال، سؤال مطرح در حال حاضر این است که: «چگونه، چرا و تحت چه شرایطی، دولتها متوسل به جنگ با یکدیگر می‌شوند» جزئیات خاص و قراین تجربی جنگ‌های واقعی، مورد توجه تاریخ‌نظامی و مطالعه عمومی تر روابط بین‌المللی است. مسئله مردم شناسانه بیشتر تطبیقی است و ارتباط نزدیکی با توضیح تمایزات مابین «هوپی» و «آپاچی» یا مایسن سوئیس و آلمان دارد. چنین رهیافتی مسائلی پیرامون عوامل سازگاری اجتماعی ای^{۱۵} را بررسی می‌کند، که تمایل به جنگ را مشخص می‌کند.

-
- 6- Motion Arapesh
 - 7- Hopi
 - 8- Apache
 - 9- Sparta
 - 10- Inter societal relations
 - 11- Socialization
 - 12- Ecological
 - 13- Peace-making
 - 14- Sociobiologist
 - 15- Social adaptation

:

Boor, 1981; Richardson, 1960; Sorokin, 1937 Small & Singer, 1982

ملاحظات تئوریکی

نظریه‌هایی که جنگ مابین کشورها را تبیین می‌کنند، فراوانند.^{۱۶} تقریباً همه تأکید خاص بر عللی دارند که با شروع جنگ بین کشورها مرتبطند. اگر ما به این نکته توجه کنیم که چرا ساختهای اجتماعی خاصی بیشتر مستعد برای جنگ هستند، دو نظریه کاملاً متضاد را می‌یابیم. این هر دو نظریه را در قرن گذشته می‌توان یافت و هر دو پیش‌بینی کرده‌اند که پایه جنگ بین کشورها بر صنعتی شدن قرار دارد. اما به هر حال، آنها در این امر اختلاف دارند. یکی پیش‌بینی می‌کند که به موازات افزایش صنعتی شدن، تمایل به جنگ بیشتر می‌شود و به عکس نظر دیگر چنین است که با افزایش صنعتی شدن، احتمال وقوع جنگ کاهش می‌یابد.

من معتقدم، نقطه نظر بدبینانه‌تر، بهتر شناخته شده است و نظریه مبتنی بر تمایل به جنگ دولتهای صنعتی مقبولیت بیشتری یافته است. نویسندگانی چون نیچه^{۱۷}، بورکهارت^{۱۸} و اسپنگلر^{۱۹} همگی قبل از جنگ ۱۹۱۴؛ صنعتی شدن، شهرنشینی^{۲۰} و دمکراسی توده‌ای^{۲۱} را به عنوان عوامل زمینه ساز برای حکومتهای ستیزه‌جو، نامعقول و افزایش دهنده خشونت می‌دیدند. آنان دلایل این ادعا را رژیمهای بی‌تجربه، نامنظم و در عین حال با قدرت فزاینده‌ای می‌دانستند که با افزایش عظیمی در تولید مرتبط بود. دلیل دیگر دموکراتیزه شدن حوامع فراصنعتی است. آنان همچنین معتقد بودند که این قدرت اضافه‌منجر می‌شود به منازعه‌ای بر سر تصاحب سرزمینهایی در دیگر بخشهای جهان و کنترل تجارت جهانی. به علاوه، زمانی که صنعتی شدن همراه با افزایش قدرت به سمت ستیزه‌های خارجی بزرگتر، جنگ و کشاکشهای غیرنظامی بیشتری، هدایت شود، با کاهش نظم داخلی قرین می‌شود.

این روند روشنفکری با سنت مارکس آرایش یافته بود. مارکس سرمایه‌داری صنعتی را صرفاً آزادکننده کارگر باز سلطه فئودالی و بنده کردن او در ایدئولوژی فردگرای سرمایه‌داری لیبرالی می‌دانست. بنابراین، افزایش تولید در زیر لایه دروغین دمکراسی قرار می‌گیرد. مطابق این نظریه، جنگ و سرمایه‌داری صنعتی سبب برانگیخته شدن یکدیگر می‌شوند، زیرا سرمایه‌داری به توسعه امپریالیستی توجه دارد و این مورد در واقع در جنگ بین امپریالیستها ناگزیر به اوج می‌رسد. تا زمانی که ملتها در سرمایه‌داری

17- Nietzsche

18- Burkhart

19- Spengler

20- Urbanism

21- Popular democracy

صنعتی مشارکت داشته باشند به یک موضع مسلط در مسائل جهانی نیاز داشته و آن موضع را حفظ می کنند ولی به علت نیاز به منابع، بازار و کنترل، آنان در مرزهای مجاور خود و همسایگانیشان و در دیگر کشورها تولید خشونت می کنند. از این رو در حال حاضر. مطابق این نظر، حفظ سلطه غرب و تلاش درونی آن به وسیله حمایت بی حد و حصر از موقعیت سرمایه داری، بزرگترین خطر برای صلح جهانی است. این امر توسط «تحقیق در زمینه افزایش توان رزمی» و «جهت دادن سیاست خارجی به سمت سلطه غرب بر نظام بین المللی» انجام می گیرد.

این نقطه نظر کاملاً شناخته شده، شدیداً بدبینانه است. سرمایه داری صنعتی متوجه افزایش قدرت نظامی خود است. و تهدیدات خود را در قبال کشورهای غیر سرمایه داری که با استیلای^{۲۲} او در ستیزند، افزایش می دهد. این امر خود به خود باعث هدایت به سمت جنگهای بیشتری می شود، به صورتی که همواره کشورهای سرمایه داری کوشش زیادی برای پیگیری وقایع انقلاب ضد سرمایه داری می کنند. چرا که بخشی از مردم دنیا در قالب «میل به پیشرفت مستقل و غیر وابسته» فرو ریختن امپراطوریهها را هدف خود قرار می دهند. بنابراین از نقطه نظر نویسنده غربی همانند «پوگو»^{۲۳} باید گفت: «ما دشمن را ملاقات کرده ایم و او ما را». امروزه نظر خوش بینانه، به میزان کمی شناخته و بندرت درک شده و حتی بندرت مورد بحث قرار گرفته است. این نظر اولین بار توسط سن سیمون^{۲۴} در قرن نوزدهم بیان شد و سپس آگوست کنت^{۲۵} آن را بسط داد و ریمون آرون^{۲۶} آن را در سخنرانی یادبود آگوست کنت در مدرسه اقتصادی لندن، احیا کرد (۱۹۸۵). نوشته های سیمون و کنت، در خلال گذر شیوه زندگی اجتماعی و اقتصادی اروپا از وضع پیش صنعتی به فراصنعتی، به رشته تحریر درآمده بودند. در اوضاعی که بدبینان به تمایز طبقاتی پدیدار شده، فقر و فساد شهری و ائتمار داخلی و خارجی در طی جنگهای امپراطوری توجه کردند، این مفسران خوش بینتر «آینده را همراه با گسترش صلح، صفا و کامیابی برای مردم می دیدند که توسط تولید بی سابقه ناشی از صنعتی شدن» فراهم می آمد. بدین معنا که جنگ را نقطه مقابل صنعتی شدن می دانستند؛ و جنگ باعث هدر رفتن قابلیت های تولید جدید می شد، ولی از همه مهمتر، از نظر این نویسندگان جنگ یک مشخصه بارز در جوامع پیش صنعتی بود. در جوامعی که اشراف]

22- Hegemony

23- Pogo

24- Saint simon

25- Auguste Conte

26- Raymond Aron

آریستوکرات ها] حاکمیت داشتند، متخصصان جنگ تربیت می یافتند، رژیمهایی که به توسعه و بسط سرزمین مبادرت می کردند، در جنگ موفق می شدند و در عرصه های نبرد فتوحات بزرگی بدست می آوردند. پشتیبانی و همراهی تمام طبقات کشور برای دست یافتن به پیروزی و موفقیت در دفاع از کشور در برابر هجوم کشورهای دیگر، مورد تشویق مادی زیادی قرار می گرفت. سپس، مطابق نظر رژیمهای جنگ طلب^{۲۷} که بیشتر ویژگی دولتهای پیش صنعتی است، به شیوه های جدید تولید متکی شدند. نخبگان جدید از مدیران تجاری، بانکداران، دانشمندان، مهندسان و دیگر کسانی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در شیوه تولید جدید نقش داشتند، تشکیل یافته بود، که در این زمان اینان بیشتر از جنگاوران دوران اشرافی بر سلطه رهبران در نظامهای حکومتی نقش دارند. در نظامهای پیش صنعتی کار تولیدی وظیفه رعایا، سروها و بردها بود، در حالی که آزادمردانی که اشتیاق رهبری جامعه را داشتند می بایست در جنگ آزموده شده باشند، هر چند ممکن است که در مشاغل دیگری متخصص و کارا باشند، ولی منزلت رهبری و جنگاوری به طور نزدیکی به هم پیچیده شده بودند.

برای توسعه ناگزیر جامعه انسانی و برای ایجاد پایداری داخلی جامعه، شوق جنگ طلبی که با رشد کار تولیدی ناسازگار بود، کفایت نمی کرد.

تلفیق تدریجی جمعیت های متمدن درون یک کشور فاتح یک استثناء بود.^{۲۸}

کنت به روابط کار صنعتی و تولید کارخانه این برخلاف نظر انتقادی مارکس می نگریست. از نظر وی، تبدیل کارگر رعیت به کارگر آزاد یک توطئه گمراه کننده و استعماری نبود، بلکه یک آزادی واقعی بود. این تغییر پدید آمده، عامل بالقوه نیرومندی برای تحریک اجتماعی گردید که قبلاً در سلسله مراتب طبقات جامعه ناممکن بوده و برای بدست آوردن اعتبار و ارزشهای برتر، شکل فعالیت انسانی از کار تولیدی به جنگ تغییر پیدا می کرد. کنت معتقد بود که انقلاب آمریکا به پایان دادن ماجراهای استعماری اروپا کمک کرده است. به هر حال، او عقیده داشت که گسترش برخی اهداف توسعه طلبانه که بین جوامع پیشرفته تر و کمتر پیشرفته رخ می دهد، ستیزه های مابین «کشورهای با پیشرفت نابرابر» را سرعت می بخشد.

پس از آن وبلن^{۲۹} (۱۹۱۹) و شومپتر^{۳۰} (۱۹۱۹)، توسعه اجتماعی انگلیس و آلمان را با هم مقایسه کردند. در واقع آنان با کنت هم عقیده شدند که جنگهای توسعه طلبانه امپریالیستی، ارزشها و روشهای

پیش صنعتی را واقعاً در ساخت اجتماعی صلح طلبتر جوامع صنعتی شده تعمیم و گسترش داده بودند. مسلماً تجربه و ادراک توسعه طلبان اروپایی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم عقیده آنان را در این مورد که صنعتی شدن نمی تواند یک تفاوت عمده ایجاد کند، تقویت کرد. در عوض ارتباطات و پیوستگیها بین ارزشها و حتی افراد طبقه سرمایه دار جدید و طبقه اشراف جنگ طلب جوامع ماقبل صنعتی ظاهر شد. اکنون با توجه به اصل برمی توانیم شاهد تلاشهایی در دهه ۱۹۸۰ باشیم که طرفداری از آفریقا از خلال بحث مابین «توری»^{۳۱} هاو «ویگ» نشان داده می شود. نظر توریها نمایانگر استمرار بیشتر این دخالت است و ویگ ها مقاصد عدم مداخله در اقتصاد بازار آزاد را بیان می کنند و به قطع رابطه با اهداف توسعه طلبانه در قبال جوامع ابتدایی تر تمایل دارند. به هر حال، شومپتر (۱۹۹۱) به طور واضحی به پیوستگی معتقد بود:

بورژوازی ملهم از روح اشرافیت قدیمی و تربیت شده توسط آن، اغلب ایدئولوژی خود را غالب می کرد جتی در جایی مانند فرانسه که پادشاه حذف شده و قدرت ریاست نجبا شکسته شده است... زیرا پادشاه (پیش صنعتی) در موقعیت بهره برداری از پیروزیها بود. آنان به یک فرمانروای پیروز نیاز داشتند. بورژوازی مشتاق افتخار و شکوه ملی بود... به این دلیل که پادشاهان جنگجو نسبت به تهاجم همسایه های ستیزه جوی همپرازشان، در هراس دائمی قرار داشتند، بورژوازی جدید نیز طرحهای تجاوز طلبانه ای را به مردم کشورهای مجاور نسبت می داد. تمام چنین شیوه هایی مبتنی بر تفکر غیر سرمایه داری^{۳۲} هستند. در واقع هر کجا که سرمایه داری کاملاً مستولی شد، این شیوه ها نیز خیلی سریع ناپدید شدند. ولی آنها در بین علایق حکومت استبدادی^{۳۳} باقی مانده اند، و هر جا که حکومتهای استبدادی اصول قدیمی خود را حفظ کرده اند و با شیوه قدیمی هدایت می شوند، دوام می آورند. آنها شاهدند که حکومت امپریالیستی نه تنها اقتصاد بلکه فکر بورژوازی را به کار می بندد.^{۳۴}

ریمون آرون با بازبینی این نظریه ها (۱۹۵۸) نتیجه می گیرد که در واقع کنت حداقل در یک مورد نظری درست داشت. از نظر عقلی به نفع جوامع صنعتی اعم از دمکراسیهای جمع گرا^{۳۵} یا سوسیالیست

29- Veblen

30- Schumpeter

31- Tory =

32- Noncapitalist

33- Autocratic

34- Schumpeter . 1957:120

35- Pluralist

های برنامه ریزی شده^{۳۶} است که در صلح به سر می برند. به هر تقدیر وی می گوید، کنت معتقد نبود که ایدئولوژیهای رقیب این دو نوع جامعه صنعتی، آنها را به سمت رقابت ستیزه جویانه با یکدیگر سوق می دهد. و فقط جهان سوم دائمی می شود (مثلاً ناامیدی)، زیرا این امر به ناچار ستیزه و تضاد پایداری را فراهم می کند. این به معنی ستیز میان دولت های فقیر با خودشان و همچنین بین کشورهای فقیر و ثروتمند است.

موضوع مرتبط دیگر دوره زمانی است. آیا با مشخص کردن درجه جنگ طلبی در یک زمان، می توان نشان داد که یک جامعه معین می تواند [به حیات] ادامه دهد؟

آیا، این متغیری است که به تأثیرات کم یا زیاد تمایل جنگ طلبانه در اثر فشارهای جریان روابط خارجی، جواب می دهد؟ می توان گفت که در اصطلاحات فرهنگی، ویژگی صلح جویی یا جنگ طلبی از اقسام آموخته ها، طرز تلقیها^{۳۷}، ارزشها و سببهای گذشته، از یک نسل به نسل بعد منتقل می شود. این معنا نظریه فرهنگ پایداری و استمرار [موارد فوق] را مشخص می کند. از جوامعی که سطح بالایی از جنگ طلبی را به نمایش گذارده اند، بایستی انتظار استمرار ابراز چنین ویژگی ای را در هر زمان داشت. مشابه آن، جوامع صاحبو باید به همان شکل باقی بمانند. بنابراین، یکی از راههای باز داشتن از جنگ، فهمیدن اوضاع و شرایط فرهنگی ای است که باعث می شود جنگ طلبی بیشتر از صور فرهنگی صلح طلبی باشد.

این نوعی از نظریه پردازی است، که منجر به مطالعاتی نظیر «گل داوودی و شمشیر، بندیکس (۱۹۴۶)»^{۳۸} و «گریز از آزادی، فروم، (۱۹۴۱)»^{۳۹} شد. در هر یک از این نوشته ها، تحلیل فرهنگی به سمت تفسیر و توضیح سطوح جنگ طلبی ملی سوق یافته است. فرهنگ به عنوان مجموعه ای از خصوصیات ویژه شخصیت ملی، دانشی بود که مدعی فهم خصوصیات جنگ طلبانه ملت خاصی است. بنابراین اگر توضیح جنگ می تواند یک سنت و رسم قرار گرفته باشد. تا زمانی که ریشه های آن به طور فرهنگی تولید نشود و تداوم پیدا نکند تحلیل کارشناسی از سنت ها و رسوم نمی تواند ریشه های آن را مشخص سازد.

به طور خلاصه، دو جریان روشنفکری متضاد درباره جنگ در نظام بین المللی جدید و در مفهوم گسترده تر «تحول اجتماعی» وجود دارد. نظر بدبینانه تر، جدیدترین شکل توسعه تکنولوژیکی جامعه

36- Planned Socialist

37- Attitud

38- Chrysanthemon and the sword

39- Escape from Freedom

صنعتی را به دلیل نابرابریهای بیش از اندازه و تلخی که مابین گروههای فقیر و غنی به وجود آورده، عامل بروز بیشتر ستیزه‌های درونی و بین کشورها می‌داند. نظر دیگر جنگ بین کشورها را بیش از همه، تحت تأثیر شکلی از روابط بین‌المللی که از جوامع پیش‌صنعتی جای مانده است، می‌داند. به این دلیل است که جنگ برای رشد و رفاه مهمترین عناصر چنین جوامعی که تولید کالا و خدمات می‌کنند، مضر است.

داده های جنگ

جامعترین اطلاعات در مورد جنگ که در دسترس عالمان علوم اجتماعی است مربوط به پروژه ارتباطات جنگ دانشگاه میشیگان⁴⁰ است. چاپ دوم این موضوعات، به علاوه برخی تحلیلهای مقدماتی در حال انجام است (Small and Singer, 1982) در این کتاب صدها ستیزه مسلحانه انجام گرفته در دوره زمانی ۱۸۱۶ تا ۱۹۸۰ گزارش و گردآوری شده است. من تصور می‌کنم با لیست کردن ستیزه‌های مسلحانه بین کشورها و داخل کشورها، از طریق کتابها، مقالات و روزنامه‌هایی که در حال حاضر در دسترس دارند، جامعیت مورد نظر داده‌ها کاملتر شود. جنگهای داخلی که من از آنها مطلع هستم مانند شکست سلسله بورنو (Borno Emirate) به وسیله یک راهزن سودانی و دار و دسته اش در ۱۹۸۳، در این لیست هستند که به من اطمینان می‌دهد که تقریباً تمام جنگهای ذکر شده توسط تاریخ نگاران در روزنامه‌ها را شامل می‌شود. از سوی دیگر، جنگ بین ایالت‌های صحرای سودان در وقایع محلی ذکر شده در لیست آورده نشده است. همچنین بایستی من تعدادی نمونه از جنگهای پیش‌صنعتی را اضافه کنم.

یک شرط دیگر در استفاده از این داده‌ها مهم است. مؤلفان گزارش و همکارانشان اگر دافعه‌ای در عرصه جنگ حداقل کشتار و حداقل تحرک سربازان را در بر داشته باشد آن را هم جنگ به حساب می‌آورند که باعث شده انواع و تعداد درگیریهای که در تحلیلهایشان آمده است، محدود شود. من با استفاده از تعاریفشان از یافته‌های آنان یاد کرده‌ام من برای مقصود خود مجبور شده‌ام در یک مورد این نحوه محاسبه را تغییر دهم؛ به این صورت که «هر تصمیمی که نفرات را به سوی جنگ روانه می‌کند» به عنوان جنگ دیده شده است؛ این کار را به منظور مقایسه داده‌ها با موارد جنگ در جوامع پیش‌صنعتی آفریقا در لیست منظور کرده‌ام.

40- Correlates of war project at the university of michigan. (cowp)

پروژه ارتباطات جنگ دانشگاه میشیگان (COWP) در طی ۱۶۵ سال گذشته در هر دو و نیم سال جنگی با ۱۰۰۰ کشته در هر صحنه نبرد را یافته است. آنان همچنین دریافته اند که در تمام این مدت، تنها در ۲۳ سال هیچ ستیزه ای صورت نگرفته است. در این مدت بیش از ۶۰۰۰ «ماه-ملت»^{۴۱} فعالیت جنگی انجام گرفته است؛ که شدیدترین آنها به ترتیب در سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۴۳ با ۱۷۰ و ۱۷۹ (ماه-ملت) جنگ بوده است. تعجب آور نیست که سنگینترین تلفات انسانی را در تمام دوره های کشتار در این دو جنگ ببینیم. ولی به هر حال چیزی که تعجب آور است این است که حتی با دو ستیزه عمده که متمایز از مجموعه ستیزه هاست، هیچ دلیل روشنی وجود ندارد که بیان کننده افزایش جنگهای بین المللی در هر سال یا در هر ده سال باشد. مطلب زیر ارزش بیان مؤلفان در این باره را به خوبی یادآور می شود:

آیا همانگونه که عوام و محققان بدان گرایش دارند جنگ در حال

افزایش است؟ به نظر می رسد که پاسخ به طور واضح منفی خواهد بود. اگر ما به تعداد جنگ ها نظر بیاندازیم، شدت آنها [تعداد کشته های عرصه نبرد] و یا اهمیت و بزرگی آن [تعداد ماه-ملت های درگیری] را در نظر بگیریم در طول ۱۶۵ سال گذشته هیچ چرخش عمده ای رو به بالا یا پائین وجود ندارد. حتی اگر ما زیادی و شدت جنگها را مورد امتحان قرار دهیم [در کشته های عرصه نبرد در هر ماه - ملت، و در کشته های عرصه نبرد نسبت به جمعیت قبل از جنگ تمام کشورهای درگیر] در می یابیم که جنگ های اخیر روی هم رفته تفاوتی با آنهایی که در ابتدای دوره اند، ندارند. همین طور، حتی اگر ما بین انواع جنگهای مختلف، تفاوتی قایل شویم، و حتی اگر با احتمال آماری به عنوان تابعی از تعداد واحدهای در دسترس، کشورهای در حال جنگ را کنترل کنیم، هیچ تغییر محسوسی در فراوانی شان پدیدار نخواهد شد. یعنی تعداد جنگهای بین الدولی در هر دوره ده ساله سریعتر از تعداد کشورهای درون نظام بین المللی ظهور نکرده است.^{۴۲}

به هر حال قدرتهای بزرگ در انتخاب روشهای مهم متمایزند. با استفاده از تعریف COWP درباره جنگ، بیشتر ستیزه ها در پائینترین سطح شدت قرار داشته اند یعنی جنگهایی که کمتر از ۳۱۰۰۰ کشته در عرصه نبرد داشته اند. در این سطح از شدت، ۷۰ درصد از موارد، مربوط به قدرتهای بزرگ می باشد. این موارد که مستقیماً از منبع Small & singer اخذ شده، خلاصه آن در جدول (۱) آمده است.

اطلاعات دوره ها نیز نتیجه یکسانی ارائه می دهند. اکثر جنگها در دوره آخر، کمتر از چهار سال (۸۲ درصد) طول کشیده است، در صورتی که این تعداد برای نمونه کل ۱۸ درصد است.

جدول ۱: شدت جنگهای بین کشورها ۱۸۱۶-۱۹۸۰

کشته های عرصه نبرد در جنگ		
۳۱۰۰۰-۱۰۰۰	۳ میلیون-۳۱۰۰۰	
٪۷۷	٪۲۳	تمام جنگهای بین الدولی (تعداد ۱۱۰)
٪۳۰	٪۷۰	جنگ قدرتهای بزرگ (تعداد ۱۰)

بنابراین، جای تعجبی ندارد که جنگ قدرت های بزرگ مهلک تر، طولانی تر و در ماه - ملت بیشتری فعال بوده است.

نکته جالب توجه موارد فوق این است که به این سؤال پاسخ نمی دهند که: آیا صنعتی شدن و تحولات سیاسی-اجتماعی مرتبط با آن منجر به جنگ می شود و یا تمایل به جنگ را کمتر یا بیشتر می کند؟ برای دستیابی به این موارد، از داده ها چندین منبع و تا اندازه ای با توجه به مقتضیات زمانی و با نگاهی به سمت دولتهای ابتدای از اطراف دنیا، استفاده کرده ام. این داده ها از منابعی در مورد حکومت های صحرای سودان در آفریقای غربی، اروپا و هند گرفته شده است. اگر چه برای من مشخص نیست که آیا تمام جنگ های دوره اولیه این دولتها ثبت و ضبط شده باشد، ولی روند [ثبت وقایع] برای دوره های صنعتی احتمالاً موثق و صحیح است. جنگ در بین حکومت های اروپایی پیش صنعتی به خوبی مستند و مستدرک شده است. بنابراین من به طور تصادفی قرن چهاردهم را انتخاب کرده ام از آغاز قرن پانزدهم تا پایان سال یازدهم آن را برگزیده ام، و تمام موارد جنگ را در این دوره یکصد ساله مورد بررسی قرار داده ام. بر این اساس این احتمال وجود دارد که داده های مربوط به جنگ های دوره اولیه، که در دسترس نیست (ثبت نشده است)، کمتر از داده هایی باشد که درباره جنگ بین دولتهای صنعتی است. طرفداری از نتایج حاصل از تحلیل مرا در مقابل نظرات سیمون، کنت و آرون قرار می دهد. برای این که یک منازعه از نظر منابع دانشگاه میشیگان در ردیف یک جنگ تمام عیار قرار گیرد، لازم است آن منازعه دارای حداقل تلفات باشد. اگر تحقیق شامل سؤالاتی درباره شدت، زیادی و یا اهمیت و بزرگی جنگ باشد، به شکلی که (COWP) انجام می دهد، ضرورت دارد. در هر صورت، من علاقمندم که مختصراً «تمایل به جنگ» را مد نظر قرار دهم و فراوانی جنگ را بر اساس آن فهرست کنم. بنابراین،

جنگ را به عنوان، فرستادن نیرو به مناطقی که آماده نبرد است، معنی کرده ام. حتی اگر هیچ کشته و مجروحی بر جای نگذاشته باشد» خواه یک لشکر کشتی مختصر باشد خواه تعقیب دشمن برای صلح و تسلیم کردن وی بدون درگیری باشد. یک جامعه به وسیله رهبرانش به خشونت‌های مهلک دست می زند و یا توانش را علیه جامعه دیگر به کار می گیرد. این بدان معنی است که برخوردهایی وجود داشته که دانشگاه میشیگان (COWP) به آنها اشاره کرده ولی به علت محدودیت کشته ها آن را در تحلیل‌هایش به حساب نیاورده است ولی من در تحلیل داده ها آنها را به حساب آورده ام. همچنین این مسئله به این معناست که من تعداد بیشتری از جنگها را در جوامع صنعتی و جوامع ماقبل صنعتی محاسبه کرده ام. وقتی کشورها با هم متحد می شوند مشکلی پیش می آید. اگر جنگ یا جنگ‌هایی به شکلی با بخشی از یک خصومت مرتبط باشند مثلاً کشورهای A و B همیشه در برابر کشور X در کنار یکدیگر قرار داشته باشند، حمله کشورهای A و B به عنوان یک جنگ محسوب می شود. به هر حال اگر کشور A به کشور X حمله کند و فقط بعضی مواقع با کشور B متحد شود، حمله کشورهای A و B به کشور X، جنگ محسوب شده است چون از این نظر ظاهراً تصمیم اتحاد الزام آور نمی باشد. مشکل تصمیمات اخذ شده در مورد کشورهای متحد صرفاً این نیست که چه نیروهایی کنار هم قرار دارند بلکه این مسئله نیز مطرح است که درگیری یکی مستلزم دخالت دیگران نیز است. در چنین موردی من یک مجموعه کامل از برخورد و ستیزه ها را به عنوان یک جنگ واحد در نظر گرفته ام بدین ترتیب، در هند قرن هجدهم شخص «سالابات جنج»^{۴۳}، بلافاصله پس از مرگ رهبر قبلی به قلمرو «موراثا»^{۴۴} حمله برد، این اتفاق در ادامه یک حادثه مقطعی در ژانویه ۱۷۶۲ روی داد که چندین جنگ بدنبال داشت و تمام این عملیات مجزرا را من [روی هم رفته] یک جنگ در نظر گرفته ام.

در مورد دولتهای پیش صنعتی، غالباً جنگها از حرکت سربازان، اهمیت تاریخی بیشتری دارند. ولی در اواخر [دوره] حتی وقتی که هیچ کشتاری روی ندهد، جنگ محسوب می گردد. بدین گونه در اروپای قرن چهاردهم، پادشاه پرتغال و دوک لنکستر در جنگ با «کاستیل» نیروهایشان در کنار یکدیگر قرار داشتند. اطراف شهر ویران شده بود اما سربازان انگلیسی به طور وسیعی به بیماری دچار شدند. شاه کاستیل از جنگیدن خودداری کرد و نتیجتاً انگلیسیها براحتی به کشورشان مراجعت کردند (369Bourchier,7895). این واقعه را من به عنوان یک جنگ به حساب آورده ام. نیروهای جنگی

43- Salobat Jany

44- Moratha

حرکت کرده بودند کار تدارکات جنگ به انجام رسیده بود. انگلیسیها برای جنگیدن- و حتی اگر لازم می شد- برای مردن، آماده بودند و تا آخر به طور مصمم آماده عمل بودند.

این اطمینان وجود دارد که در قرن نوزدهم، بیشتر از ده جنگ در هر ده سال برای اوایل این دوره و کمتر از ده جنگ در هر ده سال در اواخر این دوره صحیح است.

موارد اوایل و اواخر دوره مربوط به سوکوتو و بورنو از همه واضحترند. هر دو آنها در اوایل قرن نوزدهم حکومتهای جدیدی داشتند. حکومت سوکوتو در آغاز قرن بنا نهاده شده بود و حکومت دودمانی بورنو شروع شد. برای جوامع صنعتی، «اوایل» و «اواخر» به ترتیب معطوف به قرون نوزدهم و بیستم است. داوری در مورد اوایل و اواخر دوره ها در مورد هند و «فرانسه قرن چهاردهم» غیر ممکن بود. پس مناسب بودن داده ها برای تحلیل، در موارد سوکوتو و بورنو خیلی زیاد مورد انتظار نیستند.

داده های جدول ۲ (اگر چه نه به طور قطع) از نظرات آرون، کنت و سیمون قویاً حمایت می کنند، بدین معنا که صنعتی شدن تمایل جنگ را در حکومتهای این جوامع کاهش می دهد. به استثنای اواخر دوره سوکوتو، فراوانی جنگها در تمام کشورهای پیش صنعتی، حداقل دو برابر نظامهای کشورهای صنعتی است. اگر این داده ها را به میانگینهایی برای تمام دوره تبدیل کنیم، و به بورنو تعداد ۷/۵ جنگ در هر ده سال اختصاص پیدا کند، حکومتهای پیش صنعتی روی هم رفته ۱۰/۶ جنگ در هر سال دارند، در صورتی که برای تمام ۱۶۴ سال، میانگین جنگ برای حکومتهای صنعتی بیشتر از ۲/۷ جنگ در هر ده سال نمی شود. با توجه به این داده های بورنو بازسازی شده و خیلی کم هستند، احتمال می رود که اندازه فراوانی جنگها در بین حکومتهای جوامع پیش صنعتی افزایش یابد.

جدول ۳ این داده ها را در دو بخش اول و دوم دوره مشخص می سازد. در این قسمت جنگهای حکومتهای پیش صنعتی صحرا سودان در هر دهسال در اواخر دوره رژیمهای جدید کلاً نسبت به اوایل دوره کاهش دارد. داده های حکومتهای پیش صنعتی دیگر معتبر نیستند، به هر حال غیر کارشناسانه اند. و موارد مربوط به حکومتهای صنعتی نمایانگر کاهش در مورد فرانسه و بریتانیاست ولی در مورد اتحاد شوروی، ایالات متحده و آلمان، چنین نیست. داده های فوق به این مطلب اشاره دارند که جنگ طلبی در طی این مدت رو به نقصان نهاده است، با این که خیلی زیاد نیست. هر چند فرانسه و انگلیس به پیروی از الگوی پیش بینی شده، گرایش دارند اما حکومتهای صنعتی را نمی توان تحت الگویی که براحتی مشخص باشند، در این نمونه ساده درآورد.

بحث

شروع جامعه صنعتی در قرن نوزدهم با دو عکس العمل متفاوت در بین نظریه پردازهای اجتماعی همراه بود. هر دو دیدگاه این نظر را قبول داشتند که شیوه جدید تولید شکلی از «پیشرفت»^{۴۸} بود که برای نوع بشر ثروت بیکران، کنترل بیشتر بر محیط، و یک زندگی بهتر برای مردم تمام طبقات و نژادها، فراهم می ساخت. یک نقطه نظر می گفت که این پیشرفت فراگیر است، نظر دیگر معتقد بود که آنها نتیجه یک ستیز اجتناب ناپذیر که علت اصلی آن افزایش نابرابری، رنج کشی، استثمار و رشد خشونت و فقر خواهد بود، می باشند. نظر اول با خوشبینی جنگ را عمدتاً نتیجه شرایط پیش صنعتی می داند و نظر دیگر که بدبینانه تر است، اعتقاد دارد که جامعه به افزایش منازعه و جنگ منجر می شود و این روند ادامه دارد تا آن که کسانی که با

جدول ۲ - فراوانی جنگ‌ها در هر ده سال در جوامع کشورهای برگزیده شده

صنعتی					پیش صنعتی				
آلمان	آمریکا	شوروی	انگلستان	فرانسه	فرانسه	هند	بورنو	سوکوتو	کشور
					قرن چهاردهم	۱۷۰۷-۷۱			
۰/۷۴	۰/۸۶	۲/۸	۵/۶	۳/۵	۸/۵	۱۲/۷	۷/۵	۱۳/۶	جنگها در هر ده سال
			۲/۷			۱۰/۶			میانگین جنگها در هر دهسال

جدول ۳- جنگها در هر دهسال طی زمان ذیل در جوامع کشورهای برگزیده شده^۱

آلمان	آمریکا	شوروی	انگلستان	فرانسه	فرانسه	هند ^۲	بورنو	سوکوتو	کشور
					قرن چهاردهم	۱۷۰۷-۷۱	قرن نوزدهم	قرن نوزدهم	
تا ۱۸۱۶	۰/۸۳	۰/۸۳	۱/۷	۶/۱	۸/۵	۱۲/۷	بیش از ده	۲۳/۰	اوایل ^۳
۱۹۰۰							در هر دهسال		
۱۹۸۰ تا ۱۹۰۱	۰/۶۳	۰/۸۸	۱/۸	۴/۶	۲/۵		کمتر از ده در هر دهسال	۴/۱	اواخر

تلاش خودشان تولید ثروت می کنند برای سرنگونی کسانی که با کنترل بر ثروت قدرت را در دست دارند، با هم متحد شوند.

داده های مورد مطالعه در این جا نشان می دهد که نظریه های ساده، که جنگ را با یک نوع خاص از جامعه یا سطح تکاملی از توسعه ارتباط می دهند، دنیا را خیلی ساده مجسم کرده اند. به یقین در جامعه ابتدایی پیش صنعتی، جنگ بیشتر از سایر ساختهای اجتماعی به وقوع پیوسته است. چندین میدان جنگ نظامی فعال در هر سال، برای هر جامعه ای طبیعی بود. دولتهای پیش صنعتی هر آن چه بودند، در دوران اقتدار و در اولین احکام حکومتی شان بخشهایی را سازمان می دادند که در تصمیمات جنگی آنها مؤثر بودند. جنگ ملزوماتش در این که چگونه دولتها اداره شوند و با چه دولتهایی رابطه داشته باشند، اثر می گذاشت.

در سودان غربی دوران خشکسالی مناطق، قرینه ای برای وقوع جنگ بود. در شهرهای بزرگ، بسیاری از پیشه وران [استادکاران] و گماشته هایشان در ارتباط با تولید سلاحهایی از قبیل شمشیر، نیزه، تیر، ترکش (تیردان)، تفنگ سر پر و گلوله برای جنگ و همچنین ارابه اسبها، چادر، زره زنجیری و کیسه های چرمی برای حمل هزاران کیلو خواروبار ارتش بکار گرفته می شوند. مالیات بندی و گونه های دیگر اخذ مالیات، مثل اموالی که بریا هزینه های سالانه جنگ مورد نیاز بود به طور مؤثری اخذ می شوند.

مهاجران و گروه های قومی جدید و دیگر مدرم غیر صنعتی از واحدهای ارتش استقبال می کردند و سپس ناچار بودند که سهم خود را برای حکومت که در حال جنگ در زمان خشک سالی بود، بدهند. غنیمت جنگی پاداشی برای شرکت کنندگان پیروز جنگ بود. بهشت در انتظار کسانی بود که جانشان را از دست می دادند. نجبا برای حرفه نظامیگری آموزشهای ویژه دیده بودند و همه مردان توانا از طریق نجبا برای خدمت نظامی به کار گرفته می شدند. در تمامی جوامع اعم از ژاپن دوره توکوگاوا، چین قدیم، اروپای پیش صنعتی، پادشاهی پرو، یا برای دولتهای صحرای سوزان در آفریقا؛ عظمت نظامی، آموزش نظامی و ستیزهای مسلحانه تقریباً بخشی از زندگی روزمره بود. حکومتهای ابتدایی یک ماشین جنگی بودند. موقعیت خارجی چنین رژیمهایی در آغاز کار، در نظام بین الدولی^{۴۹} و در روابط داخلی

شان به وسیله قدرت سلاح تعیین می شد. دومین سلسله بورنو توسط یک رهبر مذهبی تاسیس شده بود و طرفداران او برای جلوگیری از شکست پادشاه در برابر تهدیدات دشمنان خارجی و موفقیت و پیروزی کامل او، سلاح به دست گرفتند. این مسئله به طور فزاینده ای به گسترش فعالیتهای نظامی منجر می شد که قدرت بورنو را در حوزه رودخانه چاد تثبیت می کرد. حکومت سوکوتو نیز تقریباً در این دوران «جهاد»^{۵۰} (جنگ مقدس)، توسط یک رهبر مذهبی اداره می شد که تحرکات مخالف قبایل چادر نشین و سوءاستفاده های حکام محلی را فرو نشاند. در نتیجه او تکرار و وسعت میدان جنگ را در این منطقه افزایش داد و در طی این جریانات یک حکومت قدرتمند جدید بنا نهاده شد.

به هر حال به نظر می رسد که در هر دو مورد خوی جنگجویی پس از چند دهه فرو نشست. پادشاهان کمتر مشتاق رفتن به میدان جنگ بودند و می پذیرفتند که اشراف برای آنان بجنگند. بسیج برای جنگ یک واقعه نادرتر بود در این شرایط رژیم برای شورشهای داخلی و، جنگهای داخلی^{۵۱} برای تصرف تاج و تخت سلطنتی و یا حملات پیروزمندانه، دشمنان خارجی زمینه دارد. به بیان دیگر توان نظامی و مداخله قدرتمند رهبری دو جنبه ضروری از دولتهای پیش صنعتی است بدین معنا، حکومت قدیمی واقعا حکومتی با جهت گیری جنگی بود.

نظر کنت درست بود. جامعه پیش صنعتی به طور عمده ای به سمت نظامی گری، توسعه طلبی و استفاده از جنگ برای نیل به اهداف ملی، جهت گیری داشت. اشتباه او مواجه شدن با تغییرپذیری نظامی زیاد و نشیب و فرازهای داخلی هر رژیمی بوده است.

نگرش خوش بینان اولیه به کشورهای صنعتی به عنوان کشورهایی که کمتر جنگ طلبند، تقریباً درست بود. هر چند در این جا هم اختلافات مهمی وجود دارد. بیشتر اعمال دولتهای استعماری بریتانیا و فرانسه به عنوان بخش عمده ای از جنگهای بین الدولی شمرده می شود، زیرا همانند یک حکومت، نیروهای نظامی را گسیل می داشتند. با این حال در فراوانی جنگها، از پیشتا پس از صنعتی شدنشان کاهش دارند. از سوی دیگر، دولتهای صنعتی مثل ایالات متحده، آلمان و یا اتحاد شوروی در سراسر دوره مشخصی به طور مقایسه ای، با جنگهای بین الدولی کمی مواجهند.

نظریه فرهنگ شناسانه^{۵۲} [که می گوید]: «بعضی از جوامع، فرهنگ جنگ طلبی بیشتری از جوامع دیگر دارند». به وسیله این داده ها تایید نمی شود. در عوض، وقتی که ما ابتدای دوره ها را با اواخر آن مقایسه

50- Jihad

51- Civil war

52- Culturological Theory

می کنیم، به نظر می رسد که رژیمهای پیش صنعتی تا حدود معینی تعداد جنگهایشان کاهش پیدا می کند. ولی داده ها در مورد دولتهای صنعتی کاملاً وابسته به تقسیم بندی اوایل / اواخر نیستند (بریتانیا و فرانسه ممکن است بازتاب واقعی تری از این تقسیم بندی نسبت به داده های مربوط به آلمان و آمریکا و شوروی باشند) و این سؤال نیازمند مطالعه بیشتری است قبل از آن که بتوانیم پاسخ مطمئن داشته باشیم. به نظر من داده ها برای آن که حداقل تفاوت تمایل جنگ طلبانه را بیان کند، کافی است اما اسن تفاوت ناشی از عوامل فرهنگی نیست. «تمایل به جنگ را فقط با اطلاع از پندارهای فرهنگی نمی توان پیش بینی کرد».

ولی این داده های اسمال و سینگر نشان می دهد که فراوانی، فقط بخشی کوچک از تصویر جنگ بین کشورها است. قراین دیگری افزایش یا کاهش جنگ در کل نظام بین المللی را نشان می دهد. با وجود این جنگ قدرتهای بزرگ مشخصاً مخوفتر، خسارت بارتتر، شدیدتر است و افراد بیشتری را در بر می گیرد.

ماروین هریس^{۵۳} (در ارتباط مشخصی متذکر می شود که کشورهای صنعتی کلاً از کشورهای پیش صنعتی بزرگترند اما تعدادشان کمتر از آنان است. بنابراین به نظر می رسد از همان تعداد ستیز بین الدولی در این کشورها، جنگ کمتری حاصل خواهد شد تا آن چه برای نظامهای پیش صنعتی نتیجه می شود. هریس نکته خوبی را مطرح کرده است و باید به وسیله تحقیق و کنترل، برای سنجش همزمان جنگ در بین تعدادی از کشورها، شیوه های متفاوت تولید، مورد بررسی قرار گیرد. فرانسه در دوران پیش صنعتی و در دوران فراصنعتی به حل مسئله کمک می کند اگرچه مشکل به طور کامل حل نمی شود. فرانسه در این دو دوره زمانی [از لحاظ جغرافیائی] به یک اندازه است هر چند در زمان پیش صنعتی تعداد بیشتری از کشورها احاطه اش کرده بودند. معهداً، این دلگرم کننده است، فرانسه در هر دوره از الگوی واحدی پیروی کرده که تمامی نظامهای کشور در این دو دوره را مشخص کرده است.

آرون (۱۹۵۸) متذکر می شود که جنگهای شدید و بزرگ قرن بیستم (جنگهای جهانی ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹) اغلب توسط دولتهای صنعتی ای راه افتادند که با شیوه تولیدی خود، ارزشها و ملی گرایی فرهنگی دولتهای پیش صنعتی را تقویت کردند. در حالیکه قدرتهای بزرگ صنعتی چنین ایدئولوژی را ترک کرده بودند.

من معتقدم، ما می توانیم با ترکیب این نظرها و داده ها با یکدیگر، نگرشهای جاری در تمایل به جنگ را به یک دیده گاه تکامل یافته منتهی سازیم. «هر چه جوامع بیشتر صنعتی شده باشند، تمایل آنها به جنگ کاهش می یابد». ستیزه ها با تکنولوژی افزایش پیدا نمی کنند و شیوه تولید، شرایط استاندارد بهتر برای زندگی را افزایش می دهد.

نظریه های مورد استفاده برای توضیح این گرایش ممکن است نیاز به پالایش بیشتری داشته باشند ولی بدون تردید چنین گرایشی وجود دارد. جنگ در بین دولتهای معاصر وابسته به خوی توسعه طلبی استعماری و فرهنگ سیاسی ماقبل سرمایه داری است که موفقیت و بقای سیاسی را با جنگ و نظامی گری برابر می دانست. افزایش خیره کننده شدت و بزرگی جنگ در بین قدرتهای بزرگ صنعتی عامل ممانعت از وقوع مجدد آن است. بنابراین احتمال دارد که جنگها، بیشتر در بین کشورهای جدیداً صنعتی شده به وقوع بپیوندد. چرا که خوی توسعه طلب و جنگی آنها از زمینه های فرهنگی پیش صنعتی از قبل بجای مانده تأثیر می پذیرد و قدرتهای بزرگ نیز به دلیل هزینه فوق العاده مالی و تلفات انسانی جنگ از دست یازیدن به آن ناتوانند. این نتایج موجب شگفتی خاصی نمی شوند چرا که دلایل آنها روشن است. چاره نهایی دور ماندن از جنگ فقط نتیجه بازدارندگی، نظارت جدی و مستمر بر سیر پیشرفت و موفقیت در صنعتی شدن کشورهای فقیر جهان است.